

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**ظرفیت شناسی فقه در حل
مسائل مستحدث**

آیت الله ابوالقاسم علی دوست

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
فقه و شریعت.....	۷
مقدمه.....	۸
تفاوت فقه و شریعت.....	۱۰
ظرفیت‌شناسی فقه.....	۱۴
مقدمه.....	۱۵
راه‌های ظرفیت‌شناسی.....	۱۶
جمع‌بندی مجری و پرسش و پاسخ.....	۲۶
جمع‌بندی مجری.....	۲۷
پرسش و پاسخ.....	۲۷

مقدمه

مجری: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. انه خير ناصر و معين. عرض سلام و خير مقدم دارم خدمت حضرت استاد عليدوست و همچنين حضار محترم و عزيزاني که در فضای مجازی جلسه را دنبال می‌کنند. با موضوع ظرفیت‌شناسی فقه در حل مسائل مستحدثه در خدمت حضرت استاد عليدوست هستیم. استاد عليدوست نیاز به معرفی ندارند. آثار مکتوب ایشان گویای خصائص و ویژگی‌ها و رویکردهای علمی ایشان هست. یکی از این ویژگی‌ها که از آثار ایشان مشهود است، کار در آن موضوعاتی است که کار نشده است. به قول خود حضرت استاد، موضوعات کارتن خواب یا کار در زمینه‌ها و زمین‌های بائر، حرکت در مرزهای دانش.

یکی از آن زمینه‌هایی که نیاز به این دست از تحقیقات دارد، بحث روش حل مسائل مستحدثه است که در تاریخ فقه همیشه دچار چالش بوده است؛ مخصوصاً در فقه امامیه که مبتنی بر اصول فقهی است، مبتنی بر حجت‌شناسی است که با وسواس بیشتر و دقت بیشتری نسبت به فقه عامه و اهل تسنن حجت را دنبال می‌کنند. چون فقه امامیه حجج کمتری دارد، از این جهت با چالش بیشتری مواجه است در مسائل مستحدثه نسبت به فقه عامه که با استحسان، قیاس و خلاصه آن دقت‌ها و وسواس‌هایی که در فقه امامیه وجود دارد، آنجا نیست. البته این هم قابل ذکر است که مکاتب فقهی امامیه هم در برخورد با این چالش متفاوت هستند؛ بعضی از این مکاتب، نص‌پسند هستند،

بعضی عقل گرا هستند. اینکه دستشان باز باشد برای رسیدن و بررسی مسائل مستحدثه متفاوت است که این مکاتب فقهی را به تفصیل حضرت استاد در کتاب روش شناسی که جدیداً هم منتشر شده است، پرداختند. عزیزان را به کتاب روش شناسی حضرت استاد ارجاع می‌دهم.

ابتدا در حدود ۴۵ یا ۵۰ دقیقه در خدمت حضرت استاد هستیم. به جهت اینکه حضرت استاد هم جلسات بعدی دارند، وقتشان یک مقداری ضیق است. ۵۰ دقیقه‌ای از حضرت استاد استفاده می‌کنیم، بعد آقایان اگر سؤال دارند، بتوانند به من آن سوالات را برسانند. حدود ۱۰ دقیقه یک ربعی هم در انتها از بحث پاسخ به سوالات استاد استفاده می‌کنیم. استفاده می‌کنیم از بیانات حضرت استاد با صلواتی بر محمد و آل محمد.



فقه و شریعت



مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله و الصلاه و السلام على رسول الله و على آله آل الله. اللهم صل على محمد و آل محمد و احدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم. خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده است، فرصتی را محضر شما انشاءالله عالمان بزرگ آینده باشیم. از بزرگوارانی که باعث و بانی این نشست بودند، مدیریت محترم مدرسه و دوستان، چون اسامی همه را من حفظ ندارم، عذرخواهی می‌کنم که بگذارید نام نبرم. علی الله اجرهم و لله درهم. شما بزرگواران هم که در این وقت البته نه چندان مناسب برای بحث و گفتگو، وقت استراحت است، اما خب چاره‌ای جز این وقت نبوده است، من تشکر می‌کنم. ان‌شاءالله که خداوند بزرگ، آنچه که صلاح است بر فکر ما و زبان ما و اندیشه ما جاری کند.

همان طور که اعلان کردند، موضوع بحث ظرفیت‌شناسی فقه در حل مسائل مستحدث است. نمی‌دانم با این موضوع، شما که تخصصی فقه و اصول گفتند کار می‌کنید و در سطح دو و سه درس می‌خوانید، نمی‌دانم ذهنتان تا به حال به این موضوع گیر داده است یا نداده است. ظرفیت‌شناسی فقه تا آخر می‌دانید که این بحث در واقع پاسخ به یک سؤال مهمی است. شما من را به عنوان کسی که درگیر است با حوزه‌های مختلف، دانشگاه، بیرون، مراکز علمی فرض کنید، یک سؤال عجیبی در ذهن خیلی از نیروهای علمی مخصوصاً دانشگاه‌ها و مخصوصاً مسئولین ما هست و جوابش را هم از پیش گرفتند و آن این است که فقه، منابع محدود دارد و حوادث نامحدود است و محدود، ظرفیت پاسخگویی به نامحدود را ندارد. یعنی شما می‌بینید یک دکترای امام صادق (ع)، دکترای مدرسه عالی شهید مطهری، دکترای دانشگاه تهران، اسم زیاد ببریم که

مایه گلابیه نشود، کذا و کذا، واقعاً باورش همین است که فقه ما ظرفیت پاسخگویی به مسائل نامحدود مستحدث را ندارد.

یک مقدار که پیشینه شناسی می‌کنیم، می‌بینیم این شبهه مال دیروز و پریروز و امروز نیست. این شبهه بیش از هزار سال در اذهان حتی حوزویان، حوزویان منظوم حوزه شیعه نیست، حوزه اهل سنت بوده است؛ فلذا می‌آمدند برای اینکه پاسخی به این سؤال بدهند، کارهایی می‌کردند که بعد عرض می‌کنم.

پس ببینید موضوع ما ظرفیت شناسی تا آخر، در واقع پاسخ به این سؤال که فقه ظرفیت دارد یا ندارد؟ اگر ندارد که رسماً بگوییم ندارد و بی خود هم نخواهیم مجامله کنیم، مداهنه کنیم و اگر دارد، چطور ظرفیت دارد؟ برای شما که رشته تخصصی تان، اگر درست فهمیده باشم، فقه و اصول است و می‌خواهد برای نسل بعد از نسل ما کار کنید، داشتن یک پاسخ روشن برای این سؤال خیلی لازم است.

این مسئله بیشتر از ۵۰ دقیقه و یک ساعت و دو ساعت وقت می‌طلبد؛ ولی متأسفانه در این سفر ما نمی‌توانیم بیشتر در محضر شما باشیم؛ ولی من یک مقاله‌ای دارم با همین عنوان ظرفیت شناسی در فقه در مواجهه با مسائل نوپیدا، الان نه البته، بعداً روی گوشی تان سرچ کنید، می‌آید و بعد اگر بتوانید دانلود کنید، من جای شما باشم، آن مقاله را می‌خوانم؛ چون بالاخره مقاله سی یا چهل صفحه غیر از بحث امروز ماست که می‌خواهد تلگرافی باشد. یعنی در واقع بحث امروز ما پیش فکر و پیش مطالعه برای آن مقاله می‌شود؛ البته در بعضی از سخنرانی‌ها هم من وارد شدم. آنها را هم می‌توانید از کانال ایتا و سایت پیدا کنید و شاید کامل ترش تدریسی بود که من سال گذشته در پردیس فارابی قم که

وابسته به دانشگاه تهران است، داشتم. منتها آنجا چون دانشجوی بودند و فکر کنم ارشد هم بودند، دانشجوی ارشد بودند، بیشتر ناچار بودم که توضیح بدهم؛ ولی خب توضیحاتی که فکر نمی‌کنم اگر شما ببینید پشیمان بشوید و بگویید که مثلاً... نهایتاً بعضی جاهایش را سریع‌تر پیش می‌روید.

علی ای حال چیزی که می‌خواهم محضر شما بگویم و خاطر مدیریت محترم را راحت کنم؛ چون مدیریت اصرار داشتند دو الی سه جلسه باشد، ظاهراً بعضاً خواست شما بوده است، می‌خواهم عرض کنم علی الحساب جلسه امروز را برگزار می‌کنیم که فی نفسه کامل است. یعنی کسی اگر اصلاً آنها را نگاه نکند، می‌تواند از جلسه امروز، برداشت مناسب بکند؛ اما اگر بخواهد اکتل و اشمل باشد، باید آن موارد را ببیند.

روی سایت ما که کاری ندارد بزنید، آدرسش هم روشن است، می‌آید. کانال هم روشن است، ای‌تا هست می‌بینید.

تفاوت فقه و شریعت

اما سراغ بحث ظرفیت‌شناسی فقه برویم. جسارت است که این را توضیح بدهم. می‌دانید که ما یک فقه داریم و یک شریعت. متأسفانه علی‌رغم گسست این دو از هم، کثیراً این دو با هم آمیخت پیدا می‌کند. اما شما نکنید، آمیخت به آن ندهید. فقه در واقع یک دانش است، دانش بشری، همین که می‌گوییم فقه، مقابل اصول، مقابل فلسفه، مقابل کلام؛ اما شریعت بخشی از دین که اعتبارات دین را بیان می‌کند، واجب، حرام، مستحب، مکروه، باطل، صحیح، ضمان، عدم ضمان، نجس، پاک، اینها شریعت می‌شود. از شما سؤال می‌کنم؛ ولی جواب را خودم می‌دهم. رابطه فقه قهراً با شریعت چه می‌شود؟ رابطه کاشف و مکشوف می‌شود. این است دیگر. یعنی فقه می‌خواهد شریعت را از منابع کشف

کند. شریعت معصوم است. دست من را نگاه می‌کنید؟ شریعت من الله است. در شریعت تعدد نداریم، اختلاف نداریم، خطا نداریم؛ چون من الله است؛ اما در فقه، چون بشری است، ممکن است خطا بکند. اختلاف در آن هست. تعدد در آن هست؛ ولی ادعایش این است که من می‌خواهم شریعت را کشف کنم و در اختیار مکلفان بگذارم؛ فلذا ما در جاهای مختلف گفتیم، فقه کاشف و شریعت مکشوف می‌شود.

اگر باز بیشتر، یک لحظه دقت کنید. گاهی شریعت به معنای مجموعه دین است که به آن شریعت بمعنی الاعم می‌گوییم، گاهی شریعت به بخشی از دین، یعنی بخش هنجارهای دین و احکام هست که به آن شریعت بمعنی الاخص می‌گوییم. اگر در درس امروز ما از ظرفیت شناسی صحبت می‌کنیم، از ظرفیت شریعت صحبت نمی‌کنیم. از ظرفیت فقه صحبت می‌کنیم، همین دانشی که شما دنبالش هستید و می‌خواهید کار بکنید؛ منتها نکته‌ای که هست این است که فقه، چون می‌خواهد کشف شریعت بکند، دنبال شریعت است. یعنی چه دنبال شریعت است؟

یعنی اگر شما فرض کردید که شریعت، حداقلی است، اگر فرض کردید حداکثری است، فقه هم تابعی از شریعت قرار می‌گیرد و حداقلی یا حداکثری می‌شود. من از شما سؤال کنم. در مورد گستره شریعت، چند تا نظر داریم؟ اگر فقه و عرف را دیده باشید یا ببینید، می‌دانید که ما سه نظر در گستره شریعت داریم. این چیزی نیست که شما برایتان فضل باشد، برایتان اکسیژن است. باید بدانید.

سه نظریه در گستره احکام

می‌دانید در گستره شریعت، یعنی احکام، سه تا نظر است: بعضی معتقدند لا رطب و لا یابس الا اینکه ما برایش حکم داریم. یعنی از کوچک‌ترین حرکت تا درشت‌ترین حرکت، شریعت ما دستور دارد. این را حداکثری می‌گویند.

در دوران مشروطه، اگر مطالعه کرده باشید یا بکنید، بعضی‌ها که مخالف جریان مشروطه بودند، می‌گفتند شما قانون اساسی می‌خواهید بنویسید، مجلس می‌خواهد قانون تصویب کند، اشتباه می‌کند. برای اینکه همه این‌ها در شریعت مطهر هست؛ فلذا قانون اساسی بدعت است، مجلس قانون گذاری بدعت است، تصویب قوانین عرفیه بدعت است. بدعت در بدعت [است]. روی همین اندیشه که لا رطب و لا یابس الا فی الشریعه المطهره.

مقابل این اندیشه چه داریم؟ مقابل این اندیشه، اندیشه بعضی از روشنفکران را داریم که می‌گویند شریعت را بیخود چاق نکنید. مدیریت اسلامی، مدیریت بر اساس شریعت، سیاست بر اساس شریعت، خانواده بر اساس شریعت می‌گویند ما نداریم. حتی یکی شان مسخره می‌کند و می‌گوید شما هواپیماسازی اسلامی دارید؟ تکنولوژی اسلامی دارید؟ اگر دارید، شریعت هم داشته باشد. اینجا است که مدیریت علمی را به جای مدیریت فقهی پیشنهاد دادند. باوری که الان هم بسیاری از دانشجویان و حتی طلبه‌های حوزه‌های علمیه هم دارند. اگر به تعبیر بعضی از فلاسفه آن را تز حساب کنید، این را ضدش، اگر آن را افراط حساب کنید، این را باید تفریط حساب کنید.

می‌دانید یک اندیشه‌ای داریم، اندیشه اعتدال که نه به آن گستردگی اندیشه اول، نه به تضییق اندیشه دوم [است]. آن را ان‌شاءالله فقه و عرف را می‌بینید، مطالعه می‌کنید، حرف‌ها را بیشتر آشنا می‌شوید، ادله‌شان را می‌بینید،

نقد ادله را هم می‌بینید، نظر نویسندگان را هم آشنا می‌شوید. ببینید ما هر چه راجع به شریعت گفتیم، در فقه بازتاب پیدا می‌کند. ببینید اگر ما گفتیم ما چیزی به نام حضور شریعت در مدیریت نداریم، مدیریت جامعه، در سیاست جامعه نداریم، قهراً فقه هم نداریم. مسائل مستحدثی که مربوط به سیاست، اقتصاد، فرهنگ می‌شود، چون شریعت حضور ندارد، فقه هم نباید حضور داشته باشد؛ اما اگر گفتیم نه، الشریعه موسعه و دامنه شریعت این ساحت‌های جدید را می‌گیرد؛ اقتصاد را می‌گیرد، فرهنگ را می‌گیرد، سیاست را می‌گیرد، حکومت را می‌گیرد، حکمرانی را می‌گیرد، اگر این را گفتیم، قهراً فقه هم حضور پیدا می‌کند.

پس فضلا، این ظرفیت‌شناسی فقه در حل مسائل مستحدث، در واقع یک پیش فرضی دارد که فقه باید در مسائل مستحدث ورود پیدا کند؛ چون شریعت حضور دارد؛ اما اگر گفتیم شریعت حضور ندارد، فقه هم حضور ندارد؛ قهراً لازم نیست که از ظرفیت‌شناسی فقه در مسائل مستحدث گفتگو کنیم. البته می‌دانید ما فرضیه‌مان اگر به افراط اندیشه اول نباشد که لا رطب و لا یابس الا فی الشریعه المطهره، قطعاً این اندیشه دوم، یعنی اندیشه‌ای که شریعت را لاغر می‌کند و یکی شان گفت، فقط خدا هست، قیامت هست و عبادات. همین. دیگر تمام ساحت‌ها از فقه و شریعت خارج است. اگر این طور باشد که ما معتقد نیستیم، عرض کردم فقه و عرف را ببینید.



ظرفیت شناسی فقه



مقدمه

حالا که روشن شد، بسم الله الرحمن الرحيم. ما اگر بخواهیم ظرفیت شناسی کنیم، کجا باید برویم؟ کدام آدرس را بگیریم و ذهنمان کجاها را بگردد؟ در واقع صلب بحث الان است و در این تنمۀ وقت [است]. ضمناً در پرانتز بگوییم، خیلی بلند نمی‌گوییم، دوست ندارم. می‌دانید که ما با فقه باید کار داریم؛ نه با فقه هست. می‌دانید، یک فقه، فقه هست است. همین فقهی که راست قامت، سترگ، ستبر، اینها را بگوییم که تضعیف نشود، در مشهد، در قم، در اصفهان هست؛ اما یک فقهت ممکن، یعنی فقه باید، ممکن است بین فقه هست و فقه باید فاصله باشد. این را می‌دانید برای چه گفتیم؟

برای این گفتیم که فردا نروید و روی یک شخصیت انگشت بگذارید و بگویید روی فقه این می‌خواهیم ظرفیت شناسی کنیم یا مثلاً یک موردی را بیاورید که ممکن است مشکلاتی داشته باشد، بگویید حالا این چطور می‌خواهد پاسخگو باشد.

ببینید من اگر محضر شما، خیلی ما به شماها امید داریم، معتقدیم شماها اگر این حجاب معاصرت بگذارد، خیلی ظرفیت هستید، چه دانشگاه باشید، چه حوزه باشید، مخصوصاً حوزه که هستید، به هر حال باید روی فقهت باید، یعنی با همین ظرفیتی که دارد، محور بحث امروز من در این حدود بیست دقیقه‌ای که برای خودم در نظر گرفتم در قالب بحث در محضر شما باشم، این است.

راه‌های ظرفیت‌شناسی

بگذارید چهار مورد را انگشت بگذارم. الان شما تدریس من را در فارابی نگاه کنید، من تا بیش از ده مورد بردم؛ اما خب این چهار مورد اولاً، بعضاً دو یا سه تا عنوان داخلش است و ثانیاً قرار است آنها را ببینید.

۱. اسناد و ادله کشف

اولین جایی که ما برای پاسخ به آن سؤال، سؤال چه بود؟ حوادث نامحدود و منابع فقه محدود، چطور می‌خواهد پاسخگو باشد؟ مثل کسی که برای صدتا سرباز غذا دارد. می‌خواهد این صد تا غذا را به هزار تا سرباز بدهد. نمی‌رسد. ۹۰۰ تا می‌ماند. یا باید ناقص بکند که کالعدم است. می‌ماند. می‌گویند شما منابعتان محدود است الی آخر.

ببینید اولین جایی که باید بروید و انتظار است که شما کار بکنید، انگشت گذاشتن روی اسناد و ادله کشف است. حالا کشف یا عذر. می‌دانید فقه ما گاهی به کشف حکم می‌رسد، گاهی به عذر [می‌رسد]. اصول عملیه، عذر است دیگر. اصول عملیه، اصول کشف نیست؛ ولی بالاخره عذر است. اصولاً در اصول یا به کشف حکم می‌رسیم، یا به عذر.

اولین جایی که باید شما، یعنی کسی که می‌خواهد این سؤال را پاسخ بدهد، برود روی منابع و اسناد انگشت بگذارد؛ ببیند آیا این ظرفیت برای پاسخگویی به مسائل بی شمار جدید، آیا از عهده اسناد بر می‌آید یا نمی‌آید؟

اسناد چیست؟ اهل تسنن، می‌دانید، اسناد را توسعه دادند. تا ۴۲ منبع شمردند. کتاب فقه و مصلحت را ببینید، من آنجا منابع آنها را آوردم. یک جدولی هم آنجا درست کردیم، ببینید؛ اما ما، می‌دانید، می‌گوییم اسناد کشف که کارایی

سندی دارد، چهارتاست. مرغ هم یک پا دارد. ان للمرغ رجلا واحدا. پنج تا نیست. عقل، سنت، اجماع، کتاب (قرآن). بیشتر از چهار تا هم نمی‌گوییم. ببینید ما، ما که می‌گوییم یعنی شماها و اساتید شماها، کاری که باید صورت بدهند این است که ظرفیت این‌ها را کشف کنند. یعنی ببینید یک طلبه‌ای دارد با شما صحبت می‌کند که نزدیک ۳ دهه است که همتش همین بوده است؛ فلذا می‌بینید اولین اثری که بیرون دادم، فقه و عقل بود. این اتفاق نبود. من می‌خواستم بگویم وقتی عقل را در صحن اسناد می‌آوریم، اگر با آن تعارف نکنیم... من گاهی این سؤال را زدم. کسی یک دفعه در خانه شما می‌آید، شما در درگاه خانه می‌ایستید. مدام می‌گویید بفرما، بفرما. بنده خدا بخواهد بفرماید، باید کنار بروی که داخل بیاید. همان طور می‌گوید بفرما، او هم می‌گوید خواهش می‌کنم و می‌رود.

ببینید یک دفعه ما در را به روی عقل باز می‌کنیم، می‌گوییم اسناد چهار تاست؛ ولی در خانه نگه می‌داریم. بعد هم آن جمله معروف حضرت آقای خوبی را می‌گوییم که قاعده ملازمه که حضور عقل را تضمین می‌کند، کبرایی است که صغرا ندارد. قاعده ملازمه، کبرا لا صغرا لها. اگر این طور باشد، نه. اما اگر کسی واقعاً عقل را بیاورد، تعریف کند، کارایی‌هایش را بشمارد و برای عقل در استنباط، مخصوصاً در مسائل سیاسی و اجتماعی و روز برایش نقل قائل باشد. همان چهار تا پنج تا کارایی که در فقه و عقل گفتیم. کارایی سندی، کارایی ابزاری و تفسیری، کارایی تسبیبی و یک کارایی دیگر.

ببینید کسی که می‌خواهد ظرفیت فقه را کشف کند، یکی آن را [ببیند]. بعد سراغ سایر اسناد می‌آییم. شما می‌دانید که بخشی از روایات ما و آیات ما، روایات و آیات مبین مقاصد است. همین است که گاهی وقت که گفته می‌شود،

بعضی‌ها را عصبانی می‌کند، ناراحت می‌کند، دست‌ها می‌لرزد، رگ‌ها ورم می‌کند؛ ولی خب جزو قرآن است. نه آورده شاطبی است و نه غزالی است و نه زید و عمرو است. آورده قرآن است. اگر کسی واقعاً خدمت مقاصد برود و با یک نگاه فقه امامیه ظرفیت را ببیند؛ لذا شما می‌بینید کتاب بعدی ما، البته مقاصد نیست، مصلحت است. فقه و مصلحت، اما بخش عظیمی از ظرفیت را کشف می‌کند.

اینجاست که آقایان ببینید، من با اینکه یک منبع، یعنی ما چهار تا منبع را قبول داریم؛ نه کمتر نه بیشتر؛ اما معتقدیم باید این اسناد و منابع، ظرفیتش معلوم شود. مثلاً نگاه کنید عرف، از منابع چهارگانه نیست. درست است؟ عرف، سیره عقلاً، بنای عقلاً جزو آن چهارتا نیست و ما برای عرف هم کارایی سندی قائل نیستیم؛ ولی شما چه قدر در فقه از آن استفاده می‌کنید؟! چه قدر از عرف استفاده می‌کنید! در تفسیر ادله، فهم ادله، توسعه، تضییق، در جای جای مباحث اصولی تان از عرف استفاده می‌کنید. می‌کنید یا نمی‌کنید؟ در اصاله الظهور، اصاله الحقیقه، در فهم مدالیل تصویری و تصدیقی، عرف موضوع ساز، عرف موضوع زدا و لذا هم در اسناد چهارگانه باید شما جستجو کنید و هم در نهادهای پیرا اسناد مثل عرف. به همین خاطر یکی از آثار ما فقه و عرف است. حالا نمی‌خواهم کتاب‌ها را اینجا معرفی کنم؛ ولی می‌خواهم بگویم کسی که روی موضوع کار کرده، دارد با شما صحبت می‌کند. اجمالاً اولین جایی که باید سراغ بگیرید، سراغ از اسناد که گاهی به اشتباه می‌گویند منابع. منابع نگوئید. منابع یک معنای دیگری دارد. اسناد و ادله که همان چهار تا باشد و پیرا اسناد و ادله مثل مصلحت، مثل عرف.

۲. توسعه اصول فقه

و اما دومین تعینی که باید سراغ بگیرید، بحث توسعه اصول فقه است. نمی‌دانم این بحث را شما جای دیگر هم از ما شنیدید، نشنیدید. من یک مشکلی که دارم این است که وقتی وارد جلسه می‌شوم، یک کسی است که مو به مو آثار ما را دنبال کرده است، سخنرانی بوده، حضور دارد تا کسی که شاید دفعه اولش است دارد ارتباط برقرار می‌کند. من باید هم او را راضی کنم و هم آن بزرگوار استفاده کند. ببینید اگر از ما شنیده باشید، می‌دانید که ما گرچه معتقدیم اصول فقه در برخی مباحث چاق شده است. باید رژیم بگیرد. یک مقدار لاغر شود. قند گرفته، چربی گرفته؛ ولی در بسیاری از مسائل خالی است. خیال شما را راحت کنم، من معتقدم اصول فقه، دفتر اولش نوشته شده است. دفتر دوم و سوم از اصول فقه، مانده است. حالا بگویید ای وای! بزنی در سرتان و بگویید که ما تا حالا می‌گفتیم اصول چاق شده و باید لاغر شود. ما باید زودتر درس خارج را سریع‌تر رد کنیم. حالا آقایی پیدا شده و می‌گوید دفتر دوم و سوم. چه کار کنم؟ اگر واقعاً درست باشد، اگر مسائلی باید به اصول فقه، اضافه بشود که نشده، باید نسل آینده اضافه بکند و پاسخگویی به مسائل مستحدث متوقف بر آنهاست، من باید چه کار کنم؟ باید بگویم نباید باشد؟

یک مثال برایتان می‌زنم. در بحث گستره شریعت که یک اشاره هم اول بحث کردم و اینکه شریعت ما تا کجا پیش می‌رود؟ بعد مسائل اصولی که بر این مطلب بار می‌شود. اگر شما این را به آن نرسید، در بحث‌های مسائل مستحدث سیاسی، مسائل مستحدث اجتماعی، مسائل مستحدث اقتصادی نمی‌توانید بگویید ظرفیت دارد. فضلاء، آنی که می‌گوید اسلام، نظام اقتصادی ندارد، آنی که می‌گوید اسلام، یک سری گزاره‌های اتمیک، شما بگو ۵۰۰ تا، ۶۰۰ تا

همینی که در مکاسب هست؛ اما پشت اینها دیگر نظام نیست. این اگر بخواهد مسائل مستحدثه مثلاً نظام اقتصادی را جواب بدهد، می‌تواند بدهد؟ اما اگر یک بابتی باز کردیم، هل فی الشریعه نظام؟ نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام اجتماعی، نظام حکمرانی، اگر هست، طبیعتاً فقه هم باید وارد بشود، آن وقت پاسخگو می‌شود. ولی خب اگر گفتی ندارد، ندارد دیگر. اینجاست که من می‌گویم باید مسائلی به اصول فقه اضافه بشود.

اگر مایل بودید، احیاناً در فضای مجازی بزنید شاید بیاید، علیدوست دفتر دوم، دفتر سوم، آنجا دیگر من حدود ۳۰ یا ۴۰ مورد بیان کردم که باید اضافه شود. پس این هم دو، بزنید: مسائلی به اصول فقه اضافه شود.

۳. مطالعات میان‌رشته‌ای

داریم چه کار می‌کنیم؟ ظرفیت‌شناسی فقه در مسائل مستحدث [را بررسی می‌کنیم]. ببینید کار سومی که اگر بخواهیم ظرفیت فقه را بفهمیم [باید انجام بدهیم این است که] فقه و فقه‌های ما با به اصطلاح، چطور بگویم، مطالعات میان‌رشته‌ای چطور برخورد می‌کنند؟ یکی از مسائل جدید را مثال بزنید. مثلاً متاورس، معامله‌اش چطور است؟ مثال اقتصادی است دیگر. به روز هم هست. آپشن‌ها و معاملات به اصطلاح ابزارهای مشتقه، از اقتصاد مثال بزنم، چه حکمی دارد؟ اصلاً دموکراسی، رجوع به رأی مردم، جایگاه رأی مردم، چه جایگاهی در شریعت دارد؟ آیا اصلاً رأی مردم ارزش دارد یا رأی مردم فرمالیته است و برای مقبولیت نظام است نه مشروعیت نظام. اینهاست دیگر. بحث‌هایی که می‌دانید درگیر هستیم و درگیرید.

مرگ مغزی، مرگ است یا همان کماست و با کما فرق می‌کند؟ احکام مرگ مغزی. تغییر جنسیت. تلقیح مصنوعی و بشمارید تا غروب مسائلی را که

جدید است. ببینید فقیه در این موارد اگر بخواهد وارد شود، می‌داندید بخش حکمی اش را فقیه باید جواب بدهد. کسی دیگر هم بخواهد جواب بدهد، بی خود کرده است. حالا آیا مرگ مغزی، احکام مرگ را دارد؟ از وقت مرگ مغزی خانم باید عده نگه دارد؟ آیا می‌شود اموالش را تقسیم کرد؟ آیا می‌شود غسلش داد، کفنش کرد، دفنش کرد؟ اینها را چه کسی باید جواب بدهد؟ پزشک، متخصص؟ متخصص بیخود می‌کند، اشتباه می‌کند، جواب نباید بدهد. این، کار فقیه است؛ اما اینکه مرگ مغزی چیست؟ فرقی با کما چیست؟ فرقی با بیهوشی چیست؟ واقعاً در مرگ مغزی چه اتفاقی می‌افتد؟ اینجا فقیه باید بیاید در دانش پزشکی، این میان رشته‌ای می‌شود.

ببینید اگر گفتیم فقه، راه را برای حضور متخصصان نبسته است، می‌خواهد مسائل مستحدث را جواب بدهد، پاسخ بدهد. بعضی‌ها هم گاهی مسخره می‌کنند که این چه ربطی به فقیه دارد! اما اگر گفتیم در مسائل میان رشته‌ای، از کارشناس امین، یک کارشناس، دو امین استفاده می‌کند. هم ظرفیت بالا می‌آید و هم قدرت پاسخگویی پیدا می‌کند. شما می‌دانید که ما در قم، این پیشنهاد از خود من بود، من یک زمانی می‌خواستم فقه بورس و شرکت‌های جدید را بگوییم. قبل کرونا بود. سال ۹۷ بود. می‌خواستیم بگوییم. ما یک چیزی درست کردیم به نام درس‌های دو ضلعی، سه ضلعی. اولین بار هم بود که در حوزه این کار صورت می‌گرفت. منتها بعد کرونا آمد و آن رابط ما هم فوت کرد و من هم دیگر حوصله نداشتم. بعضی‌ها هم گفتند حوزه دارد نابود می‌شود و خلاف سنت حوزه است، من هم پروای اینها را ندارم که بخواهم خیلی مقاومت کنم. گفتیم اگر خلاف سنت حوزه است، باشد.

ببینید کلاس ما به این شکل بود که یک موضوعی مطرح می‌شد، اقتصادی، یک کسی که پایان نامه‌اش بورس بود، رسالهٔ دکتری اش با همین موضوع بود، استاد دانشگاه با همین موضوع بود، ایشان توضیح می‌داد؛ و الا من هم می‌توانستم با ویکی پدیا و یکی از طلبه‌ها بگویم یک چیزی در بیاور و در حد چند خط اطلاعات به من بده؛ اما می‌دانید وقتی متمحض صحبت می‌کند با کسی که اطلاعاتی جمع کرده است، خیلی فرق دارد.

الان یک استاد دانشگاه بیاورید که راجع به استصحاب و برائت صحبت کند با یک استاد مسلط حوزه، زمین تا آسمان فرق دارد؛ ولو او هم ممکن است اطلاعاتی داشته باشد. حدود ۲۰ دقیقه، نیم ساعت این کارشناس توضیح می‌داد، منتها چون نیاز به واسطه بود، مرحوم آقای موسویان، اگر شنیده باشید که در اثر کرونا رفت، ایشان توضیح می‌داد. مثلاً اگر بحث رفوو در اقتصاد بود، توضیح می‌داد که رفوو با فقه ما با کدام نهاد، مثلاً اگر یادتان باشد با نهاد عینه خیلی مشابهت دارد. مشابهت‌ها، اختلافات، بعد مایی که مثلاً استاد فقه بودیم، من هم ۴۵ دقیقه، یک ساعت صحبت می‌کردم. این چیزی است که ما اسمش را گذاشتیم درس‌های دو ضلعی و سه ضلعی که الان هم در مدرسهٔ عالم آل محمد (ص) تلاش ما این است که این کار حتی الامکان پیاده کنیم.

ببینید، آنهایی که می‌گویند فقه چطور می‌خواهد پاسخ بدهد، فقیه شما که این‌ها را بلد نیست، بگوید که تو چه قدر بلد هستی، چه قدر کار کردی؟ اگر واقعاً ما حضور کارشناسان، مدام تأکید می‌کنم کارشناس و امین. چون گاهی دوستان می‌گویند که فلان کارشناس بر اساس یک ایدئولوژی خاصی، بر اساس یک جهان بینی خاصی... آنها را ما نمی‌گوییم. اگر کارشناسی باشد، مطالعات میان رشته‌ای را فقیه ما بر عهدهٔ کارشناس بگذارد و به اطمینان و قرار برسد و بر پایه

آن اطمینان و قرار داوری کند. طبیعتاً ظرفیت فقه بالا می‌آید. تکرار می‌کنم، ما نمی‌توانیم بگوییم فقه، نمی‌تواند پاسخ سؤالات را بدهد، یعنی نباید بدهد. خب چه کسی می‌خواهد پاسخ بدهد؟ فقه هسته‌ای اگر سؤال بشود، چه کسی باید جواب فقه هسته‌ای را بدهد؟ آیا باید دانش فیزیک جواب بدهد؟ دانش شیمی جواب بدهد یا فقیه جواب بدهد؟ آیا تولید، انباشت، فروش، استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در فقه اسلام جایز است؟ جایز نیست؟ در برخی از فروض جایز است؟ در برخی جایز نیست؟ این را چه کسی باید جواب بدهد؟ فقیه باید جواب بدهد.

اما حالا سلاح هسته‌ای چیست و چه ویژگی‌هایی دارد و چه کارکردی دارد، مطالعات میان رشته‌ای است که فقیه باید بگیرد.

۴. روش‌شناسی

و چهارم، آخرین مورد بگذارید باشد، بحث روش‌شناسی است. ببینید برخی روش‌ها وقتی با برخی از روش‌های دیگر مقایسه می‌شود، مثل یک خانم عقیمی است که با یک خانم ولود مقایسه می‌شود. بعضی از خانم‌ها، ماشاءالله، ده سال نیست که ازدواج کرده است، دارد دهمین فرزند را پیاده می‌کند. حالا قدرت شوهر، قدرت خودش، الحمدلله. تعبیر گویایی است، ولو قشنگ نیست. می‌دانید بعضی از روش‌ها عقیم است و بعضی‌ها نه. این کتابی که اخیراً، اشاره هم کردند چاپ شده است، راجع به همین موضوع است. روش‌شناسی اجتهاد، البته دو تا کتاب است. دوقلو هستند. یک قلویش در آمده و متولد شده است. قلوی دومش، بررسی مکاتب اجتهادی معاصر است که چاپ شده است و بعدی اش می‌آید بایسته‌شناسی اجتهاد، نظریه اطمینان که کارش تمام شود، یک درصد کمی اش مانده است، می‌آید.

ببینید اگر روش را انسان داشته باشد، مثلاً شما فرض کنید اگر در فقهاتتان با اسم گرای جلوبروید. گاهی امروزی‌ها می‌گویند نومالیسم. اگر بخواهید با این جلوبروید، ممکن است یک جاهایی مشکل پیدا کنید؛ ولی اگر نظرتان، نظر غایت‌گرایی، هویت‌گرایی، هر چه می‌خواهید تعبیر کنید، لاتینش هم می‌گویند فانکشنالیست، اگر بخواهد با این روش بروید، اول باید از روش دفاع کنید. در این روش شناسی اجتهاد، ببینید. توضیحش، مثال‌هایش و رفتار فقها و آثارش در همین کتاب اول آمده است.

به هر صورت روش شناسی هم می‌تواند کار بزرگی بکند. من چهار مورد به شما گفتم. بگذارید این پنجمی را هم بگویم که باز کتاب دارد.

۵. ادله عام

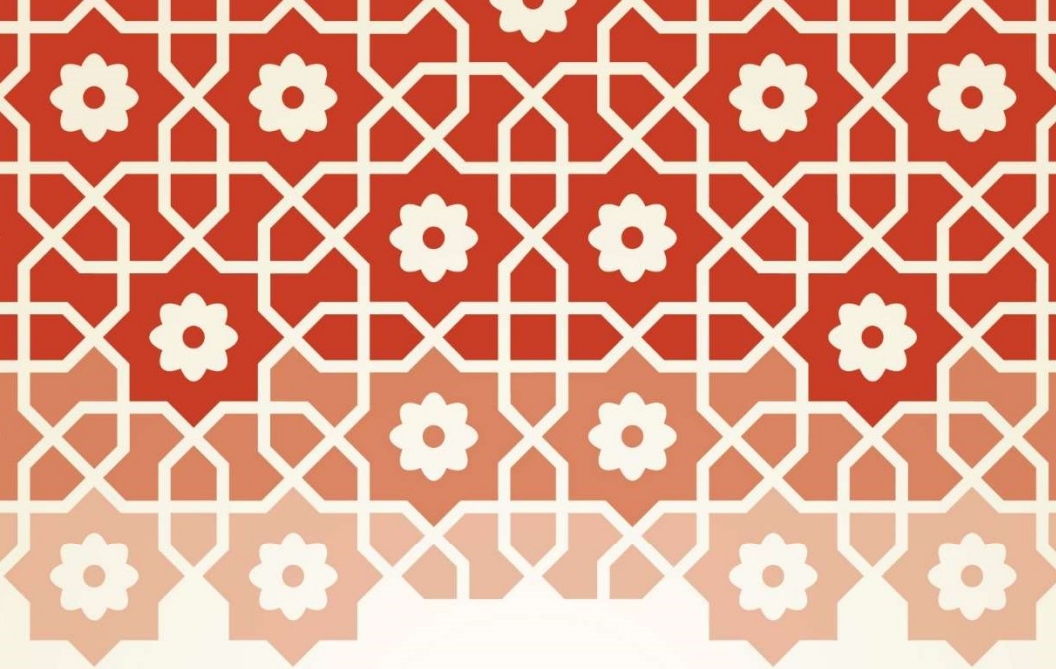
ادله عام [است]. می‌دانید، آقایی که خدمتشان هستیم، امام رضا (ع) دو تا حدیث داریم از دو امام. یکی امام رضا (ع) و یکی امام صادق که فرمودند «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع»^۱ یا «و علیکم ان تفرعوا»^۲. یکی از ائمه آن را دارند و یکی آن را دارند. ببینید، ما نباید مثلاً اگر می‌خواهیم معامله ابزارهای مشتقه را استنباط کنیم، بگوییم که کجای قرآن و سنت اسمی از ابزارهای مشتقه برده شده است. کجای قرآن و سنت از تغییر جنسیت و نمی‌دانم فلان چیز بسته شده است؟ ما کلیاتی داریم. این دو تا کتابی که از ما شاید شنیده باشید، ادله عام قراردادهای، یکی اش قرآن است و یکی ادله عام قراردادهای که روایی است. فقه و حقوق قراردادهای، ادله عام قرآنی، ادله عام روایی. این برای همین است که ما گاهی وقت‌ها با القای یک قاعده از طرف خداوند و معصوم

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۲.


۲. همان، ص ۶۱.

طرف هستیم که می‌توانیم حکم هزاران مورد را استنباط کنیم. پس پنجم، مراجعه به اسناد عام [است]. این اسناد، غیر از عقل و قرآن [است]. اینجا منظور از اسناد یعنی روایات، یعنی آیات، روایات و آیاتی که فقه را توانمند می‌کند. من که خسته شدم. شما هم به طریق اولی [خسته شدید]. الحمدلله رب العالمین.





**جمع بندی مجری و پرسش
و پاسخ**



جمع‌بندی مجری

مجری: تشکر می‌کنیم از حضرت استاد. از مطالب خوبی که فرمودند، استفاده کردیم. ظرفیت‌هایی برای حل مسائل مستحدثه حضرت استاد مطرح کردند که اولین آن، توجه به مباحث پیراسندی بود، در کنار تمسک به اسناد، مثل بحث مقاصد شریعت، در نقش تفسیری اش نه نقش سندی اش.

دومی اضافه شدن دفتر دوم و سوم به اصول فقه است. به تعبیر دیگر توسعه اصول فقه است. سومی این بود که در مسائل میان رشته‌ای از کارشناس امین استفاده کنیم. یک پیشنهاد مشخص هم در مدل برگزاری درس‌ها داشتند و آن عبارت بود از درس‌های دوضلعی و سه ضلعی. ظرفیت بعدی، بحث روش شناسی و دوری از روش‌های عقیم بود. نکته آخر هم توجه به ادله عام بود که دو کتاب در این زمینه حضرت استاد نگاشتند: فقه و حقوق قراردادهای، ادله عام قرآنی و ادله عام روایی. استفاده کردیم از حضرت استاد.

پرسش و پاسخ

اگر سؤالی آقایان دارند که بفرمایند؛ والا من دو تا سؤال در فضای

مجازی مطرح شده است، بگویم. بفرمایید.

بررسی گزارشی و تطبیقی جایگاه رأی مردم

طلبه: بسم الله الرحمن الرحيم. اولاً که تشکر می‌کنیم از نکات قابل استفاده‌تان. خیر مقدم هم عرض می‌کنیم. تشکر از اینکه قبول زحمت فرمودید. ما از این نکات، خیلی استفاده کردیم؛ فقط یک نکته‌ای که هست و دغدغه هم بود، از جمله موضوعاتی که فرمودید، مثلاً اگر بشود یک موضوعش را مشخصاً که جایگاه رأی مردم، اینکه گفتید مقبولیت زاست یا مشروعیت زاست، به جهت

اینکه موضوعش کامل برای دوستان تصویر می‌شود. مسائلی مثل متاورس و مسائل اقتصادی، به قول حضرت عالی باید یک استاد متخصص فن باشد، موضوعش را باز کند. منقح کند و بعد نسبت به حکمش بحث کنیم. اگر ممکن است و وقت اجازه می‌دهد، همین موضوع را مشخصاً با همین ظرفیت‌شناسی که حضرت عالی فرمودید، به صورت مصداقی انجام بدهیم که روش کار را دریافت کنیم، خیلی ممنون می‌شوم.

استاد: این را که در حوزه که بحث می‌کردم، حدود یک سال شد و کتابش هم دارد بیرون می‌آید. فقه سیاسی به نظرم جلد سه. ببینید. یعنی چه؟ الان چه کار کنیم؟ گزارش باید سراغ ادله برویم. ببینیم که ادله آیا مراجعه به آرای مردم را دارد یا ندارد. قهراً روایات مطرح می‌شود. آنهایی که می‌گویند، مخالفت می‌کنند، ادله‌ای دارند. ادله‌شان را آوردم. کسانی که ادله جواز را دارند، سنت را دارند، مخصوصاً سیره امیر المؤمنین را در حکومت، اینها را می‌آورید. قهراً می‌توانید پاسخ بگیرید که رأی مردم، به تعبیر امروز، فقط مقبولیت می‌آورد یا مشروعیت می‌آورد. اگر گفتیم اداره جامعه از شئون مردم است، قهراً رأیشان مشروعیت می‌آورد. علی‌ای حال، باید مسئله را ببینید. بیشتر از این نمی‌توانم جواب بدهم.

طلبه: [صدا واضح نیست].

استاد: بله. حالا این فرمایش شما یک مشکل اجرایی است. مثلاً فرض کنید یک کسی آمده است که در این رشته مطالعه کرده است. دیگر نیازی به حضور آن استاد ندارد. شما فرمایشتان این است. برخلاف برخی دیگر از طلاب که باید این را ببینند. این را ممکن است بگوییم نیم ساعت دیرتر سر کلاس بیاید. این بحث اجراست. الان در قم هست. بعضی از مراکز مثل مرکز فقهی ائمه

اطهار علیهم السلام که زیر نظر آیت الله فاضل لنکرانی است، برای بعضی از بحث‌های طبی اش، کارشناس می‌آید. رسماً می‌آید توضیح می‌دهد، بیان می‌کند و چه قدر هم استفاده می‌شود. یعنی ببینید اینها کار یک طلبه نیست. یک آخوند نیست؛ هرچند هم چند تا مقاله بخواند. کارشناس می‌آید و توضیح می‌دهد و بر اساس توضیحات کارشناس امین، استاد نظر می‌دهد. حالا شما ممکن است بگویید در این جمع یک دانشجوی پزشکی باشد که این کار را کرده است. آن هیچ دیگر.

ما در مدرسه عالم آل محمد که مستحضر هستید، هستیم و حضور داریم، بعضی از طلبه‌ها را که می‌گیریم، بعضی‌هایشان جلوتر هستند. می‌گوییم من اصول خواندم. می‌گوییم اگر خواندی، یک امتحانی می‌دهی و دیگر اصول شرکت نمی‌کند. بس است دیگر.

تفاوت مقاصد الشریعه با سبک عامه

مجری: بعضی از سؤالات مطرح شده و خودم با اجازه‌تان پاسخ بدهم. خیلی نکته‌ای ندارد. گفتند که منابع معرفی کنید. معرفی شد: مقاله ظرفیت‌های فقه در مواجهه با مسائل دنیای معاصر از خود حضرت استاد و همچنین تدریس‌های ایشان در پردیس دانشگاه تهران با همین موضوع روش‌شناسی حل مسائل مستحدثه. سؤال دیگر این است که مقاصد شریعت چه تفاوتی با سبک عامه دارد؟ این را چند بار سؤال پرسیدند. این را هم فرمودید و هم تفسیرش زیاد است. حضرت استاد فرمودند مانند عرف، یعنی پیراسندی است و تفسیری است. خودش سند نیست. حالا اگر صلاح می‌دانید بیشتر توضیح بدهید.

استاد: بله حالا چون سؤال خیلی‌ها هست. ببینید، ما یعنی مثل من وقتی مقاصد را می‌گوییم، پشتوانه‌اش این است که ما بخشی از نصوصمان مبین احکام است. درست است؟ «لله على الناس حج البيت»^۱، «إذا قمتم الى الصلاه فاغسلوا وجوهكم و ایدیکم الى المرافق»^۲ اینها مبین احکام است؛ اما بخشی از نصوص ما از قرآن و روایات، مبین مقاصد است. «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم»^۳ تا آخر آیه. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»^۴ اینها را مبین مقاصد می‌گوییم. یک بحثی که می‌دانید حدود شاید دو دهه است که من دنبال کردم، این است که این نصوص مبین مقاصد، آیا نقشی در استنباط دارد یا ندارد و روش‌هایی که بوده است، چیست که من در همین کتاب فقه و مصلحت به ۵ تا راه و روش اشاره کردم. از آنجا بحثم با اهل سنت درگیر شدم. اهل سنت هم همه‌شان مقاصدی نیستند. یک مقداری مطالعه کنیم و حرف بزنیم. برخی شان مقاصدی هستند و برخی شان ضد مقاصد هستند.

حالا ما دو تفاوت اساسی با آنها داریم: ۱. اگر مقاصد را می‌گوییم، مقاصد قطعی برخاسته از قرآن و روایات، نه مقاصد ظنی. این یک تفاوت. ۲. تفاوت دوم این است که آنها می‌خواهند به نصوص مبین مقاصد، کارایی سندی بدهند؛ یعنی بگویند دلیل مثل روایت مبین صلات، ما کارایی تفسیری به آن می‌دهیم. می‌گوییم نصوص مبین مقاصد، می‌تواند نصوص مبین احکام را تفسیر کند؛ گاهی موسع تفسیر می‌کند، گاهی به مضیق تفسیر می‌کند. دیگر بیش از این را

۱. آل عمران، ۹۷.

۲. مائده، ۶.

۳. جمعه، ۲.

۴. حدید، ۲۵.

الان از ما نخواهید. اگر حوصله دارید و مایل هستید، فقه و مصلحت کنار دستتان است، جداگانه هم در فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۴۱ مقاله شده است. اگر حوصله‌تان نمی‌شود ۹۰۰ صفحه فقه و مصلحت را ببینید، آن مقاله را ببینید و من توصیه هم می‌کنم فضلا، چون خیلی‌ها به این بحث پرداختند و خیلی‌ها هم به قصد قربت حمله می‌کنند و نیازی به خواندن هم نمی‌بینند که حداقل بخوانند و تفاوت‌ها را ببینند و من معتقدم که ما نمی‌توانیم مقاصد را کلاً در اختیار اهل تسنن بگذاریم و بگوییم این مال شما [باشد]. روی چه قانونی [این کار را بکنیم؟]. اگر جزئی از دین است، باید ظرفیتش را به دست بیاوریم. آنجا ببینید، خوشبختانه، کتاب و مقاله‌اش در اختیارتان هست. بس باشد.

مجری: هنوز سؤالات دیگری هم هست؛ اما از بابی که حضرت استاد در دعوت‌های بعدی هم تشریف بیاورند...

استاد: من از ساعت دو، جلسه بعدی داشتم؛ منتها تداخل داشت. عذرخواهی می‌کنم. ان شاء الله فرصت‌های دیگر...

مجری: مجدداً از استاد عزیز بابت پذیرفتن دعوت مدرسه علمیه عالی نواب تشکر می‌کنم. از عزیزانی که حضوراً در خدمتشان بودیم و همچنین از عزیزانی که به صورت مجازی پیگیر بودند، تشکر می‌کنم. جلسه را ختم می‌کنیم با صلواتی بر محمد و آل محمد.